

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)

Monthly Journal, Vol. ۲۲, No. ۸, Autumn ۲۰۲۲, ۳۰۳-۳۲۶

Doi: ۱۰.۳۰۴۶۰/CRTLS.۲۰۲۱,۳۵۰۱۹,۲۱۴۱

An introduction and Critique on the Book "Two Essays on Political Philosophy of Feminism"

Seyede Motahare Hosseyni*

Abstract

This article reviewed the book *"Two Essays on Political Philosophy of Feminism"*, and also overviewed the works of ۳ writers of the book and its translator. The writers are feminist theatricians with radical, liberal, and social approaches to feminism, and I critically overviewed their approaches. Then I compared the feminist revision which was discussed in the second essay of the book with some samples of revisionist movements and theories in third-world and non-western communities like theories of Muhandi in India and Enloe in Malaysia. The result of this article is that even if the feminist theory of the first essay claim to pass from just-western feminist theory, ideologically is western yet, which means it believes in European- American worldview. Also, the social theory of the second essay shows the basics of social feminism in summary, yet specialized to western societies, but it can be useful to non-western societies with powerful civil societies. The methodology of this article is descriptive and uses bibliotic resources to review the book critically and see what the forte and poverty of the book's essays. My purpose

* Associated Professor of Payam Noor University, Tehran, Iran, ma_hosseyni@pnu.ac.ir

Date received: ۲۲/۰۵/۲۰۲۲, Date of acceptance: ۲۴/۰۹/۲۰۲۲



Copyright © ۲۰۱۸, This is an Open Access article. This work is licensed under the

Creative Commons Attribution ۴.۰ International License. To view a copy of this license, visit

<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box ۱۸۶۶,

Mountain View, CA ۹۴۰۴۲, USA.

۳۰۴ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۸ آبان ۱۴۰۱

is to find accessibility, correctness, and incorrectness of the discussion of the book and its writes claims about women and feminism.

Keywords: Liberal Feminism, Radical Feminism, Feminist Revision, Multiculturalism, Post-westernize.

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال ۲۲، شماره ۸، آبان ۱۴۰۱، ۳۰۵ - ۳۲۶

نقد و بررسی کتاب دو جستار درباره فلسفه سیاسی فمینیسم^۱

سیده مطهره حسینی*

چکیده

مقاله حاضر ضمن مرور کتاب «دو جستار درباره فلسفه سیاسی فمینیسم» و روند کاری سه نویسنده آن که از نظریه پردازان فمینیستی هستند، به بررسی رویکردهای رادیکال، لیبرال و جامعه‌گرا در نظریه‌های فمینیستی می‌پردازد و در طی این بررسی، مباحث کتاب را با نگاهی انتقادی مرور می‌کند. همچنین تجدیدنظرطلبی فمینیستی که در جستار دوم کتاب طرح شده است را با نمونه‌هایی از تجدیدنظرطلبی جهان سوم‌گرا و غیرغرب‌گرا مثلاً موهانتی در هند و انلویه در مالزی مقایسه می‌کند. حاصل بحث اینکه نظریه فمینیستی طرح‌شده در جستار یکم کتاب اگرچه ادعای عبور از غرب را دارد، ولی به صورت ایدئولوژیک غربی است یعنی باور و جهان‌بینی اروپا-امریکایی دارد. نظریه اجتماعی جستار دوم نیز اشاره فشرده‌ای به ارکان فمینیسم جامعه‌گرا دارد، و با اینکه چندان به حوزه‌های اجتماعی غیرغربی نپرداخته است، زمینه طرح آن در جوامعی که ارکان جامعه مدنی در آنها قوتی دارد، فراهم است. روش انجام پژوهش، توصیفی است و در آن با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به دنبال خوانش نقدگونه کتاب هستیم تا نکات مثبت و منفی آن را دریابیم. هدف این مقاله، یافتن نقاط فراز و فرود و به تعبیری درستی و نادرستی ادعاهای نویسندگان کتاب درباره زنان و زنانه‌نگری است.

* استادیار علوم سیاسی، عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، ma_hoseyni@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۲



Copyright © ۲۰۱۸, This is an Open Access article distributed under the terms of the

Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

کلیدواژه‌ها: فمینیسم لیبرال، فمینیسم رادیکال، تجدیدنظرطلبی فمینیستی، چندفرهنگ‌گرایی، فراغرب‌گرایی.

۱. مقدمه

مسئله زن‌گرایی در آغاز، اشاره- نوشته‌هایی بود که عموماً به محدودیت‌ها و اتهام‌های مربوط به زنان می‌پرداخت. این خط فکری از ارسطو تا روسو قابل پیگیری است و در متون دینی و نیز در آیین یهودیت بسیار پرتکرار است. نگاه غالب ادبیات اسلامی و شرقی، نگاه حاشیه‌ای به زن است، ولی نگرش به زن از ابعاد دیگر نیز وجود دارد و تنوعی از تصویر زن در فرهنگ شرقی به چشم می‌خورد. در جریان انقلاب‌های فکری سده‌های ۱۶ و ۱۷ م. و نابسامانی‌های اجتماعی- سیاسی که توأم با آن اروپا را در بر گرفت، زمینه‌های پرداختن به مسئله زنان - مثلاً در گریز اسپینوزا به حقوق زنان- فراهم شد. از سوی دیگر، در جریان انقلاب صنعتی و جنگ‌های فراگیر اروپایی، زنان ناگزیر به عرصه‌های اجتماعی کشیده شدند. موج‌های آگاهی زنان به عنوان کسانی که کار می‌کنند، مسئولیت دارند، وظیفه‌ای در بیرون از خانه و خانواده به عهده آنها است و به تبع دارای حقوقی در خانه و شهر می‌باشند، قوت گرفت. بدین سان زمینه طرح حقوق زنان در سده نوزدهم و در جریان انقلاب‌های کارگری فراهم آمد. با بحران جنگ‌های جهانی در سده بیستم عملاً زنان به عنوان نیروی کار به کف خیابان‌ها آمدند و فمینیسم ریشه گرفت. فمینیسم اولیه روندی رادیکال داشت و در واقع مردستیزی بود که در فصل (جستار) یکم کتاب «دو جستار درباره فلسفه سیاسی فمینیسم» ردپای آن را می‌بینیم. ولی پس از اصلاحات اجتماعی نیمه دوم سده بیستم و رونق اقتصادی توأمان، که با ورود اندیشه‌های غیرغربی (به اصطلاح جهان سوم) به اروپا و آمریکا همراه شد، جریان‌های معتدل‌تر فمینیستی بوجود آمدند. جریان اجتماع‌گرایی فمینیستی که در فصل دوم کتاب فوق‌الذکر طرح شده، از این مقوله است.

کتاب «دو جستار درباره فلسفه سیاسی فمینیسم» که دربرگیرنده دو مقاله درباره فلسفه سیاسی فمینیسم است، توسط نشر نی و با ترجمه نیلوفر مهدیان در ۱۵۶ صفحه و در سال ۱۳۸۷ روانه بازار نشر شده است. ترجمه دو مقاله است که از دو کتاب مرجع فلسفه سیاسی معاصر گرفته شده‌اند؛ اولی از کتاب «راهنمای فلسفه سیاسی معاصر» اثر روبرت گودین و فیلیپ پتی (مقاله جین منس‌تریج و سوزان مولر اوکین) و مقاله دوم از کتاب

نقد و بررسی کتاب دو جستار درباره فلسفه ... (سیده مطهره حسینی) ۳۰۷

«مقدمه‌ای بر فلسفه سیاسی معاصر» اثر ویل کیملیکا، نویسندگان رادیکال-لیبرال جستار یکم، جریان شکل‌گیری فمینیسم به صورت کنونی را مرور کرده و از نظریه‌های اولیه زن‌گرا در سده‌های ۱۷ و ۱۸ م. تا مطرح شدن مفاهیم فمینیستی در سده ۱۹ م. و ورود فمینیسم به عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را از نظر گذرانده‌اند. آنها از میان رویکردهای گوناگون به فمینیسم، آن را به عنوان یک ایدئولوژی معرفی می‌کنند: «یعنی شیوه‌ای از دیدن و معنا کردن چیزها» (منسبریج، مولر اوکین و کیملیکا، ۱۳۸۷: ۴۷). به عبارتی جهان‌بینی یا نظام باوری که زنانه‌نگر یا زن‌گرا باشد. جستار دوم کتاب، فمینیسم را به عنوان یک جریان اجتماعی می‌کاود و رابطه آن با جامعه، گروه‌ها، جریان‌های پارادایمی، دولت، حوزه خصوصی و حوزه عمومی مورد توجه نویسنده است.

پرسش‌های اصلی این مقاله پیرامون دو محور اصلی می‌باشند. نخست جایگاه و اهمیت کتاب و مباحث آن در دنیای نظریه‌های فمینیستی و دوم جایگاه آن برای مسائل زنان ایرانی، میزان توجه به کتاب و نویسندگان آن می‌باشد. بر این اساس، به دنبال آن هستیم دریابیم فضای فکری- فرهنگی کتاب چه بوده و در چه زمینه فکری- فرهنگی (یعنی ایران) طرح شده، میزان کارآمدی آن با توجه به عواملی چون توجه به کتاب و نویسندگان آن تا چه حد می‌باشد؟ همچنین آیا این کتاب توان پاسخ به مسائل اساسی زنانه‌نگری در ایران را دارد؟

۲. معرفی نویسندگان

۱,۲ سوزان مولر اوکین

سوزان مولر اوکین یکی از نویسندگان مقاله اول، از نظریه‌پردازان مهم فمینیسم معاصر و مؤلف کتاب بحث‌برانگیز «آیا پدیده چندفرهنگی به زیان زنان است؟» و کتاب «عدالت، جنسیت و خانواده» است. او در اوکلند نیوزیلند به دنیا آمد و در دانشگاه‌های اوکلند، اکسفورد و هاروارد تاریخ و فلسفه خواند. او در کتاب بحث‌برانگیز «آیا چند فرهنگی برای زنان بد است؟» (۱۹۹۹) به مسئله تقابل برابری خواهی فمینیستی (برابری حقوق زنان و مردان) با خرده‌فرهنگ‌ها و دین پرداخت و از این نظر، او یک تجدیدنظرطلب بود. اوکین مواردی چون چندهمسری، ازدواج اجباری و ختنه زنان را در

۳۰۸ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۸، آبان ۱۴۰۱

قالب خرده فرهنگ‌های دینی، توجیه‌پذیر می‌دانست. او جایزه «موسسه امریکایی فلسفه سیاسی ویکتوریا ساچز» را برای این کتاب و جوایز دیگری را برای سایر آثارش دریافت کرد (Squires, ۲۰۰۴).

در کتاب «عدالت، جنسیت و خانواده» (۱۹۹۱) اوکین این بحث را طرح کرده بود که زنان نمی‌توانند به بهانه برقراری عدالت، حقوق خانواده را فدای حقوق خود کنند. او سه سال (۱۹۹۳-۱۹۹۶) مدیر برنامه اخلاق در جامعه بود. سوزان مولر اوکین را در سال ۲۰۰۴ در سن ۵۴ سالگی در آپارتمان‌اش در حالی که مرده بود، یافتند. در هنگام مرگ، او برای دانشگاه استنفورد کار می‌کرد و استاد مدعو دانشگاه‌های ماساچوست و کمبریج بود. از شوهرش روبرت اوکین جدا شده و دختر و پسری (لورا و جاستین) داشت. اوکین عضو بنیاد حقوق بشر زنان بود و در هنگام مرگ داشت روی مسائل اقتصادی زنان کار می‌کرد (Trei, ۲۰۰۴).

مولر اوکین از طیف فمینیست‌های لیبرالی است که بر اساس اصل خودبنیادی و عقلانیت، حقوق جهان شمول را یگانه راه رهایی زنان می‌دانند. او با وام گرفتن وضعیت اولیه جان رالز که در آن شهروندان برابر و آزاد در پس پرده جهل درباره اصول عدالت حاکم بر جامعه به جمع همپوشان می‌رسند، تفاوت‌های میان زنان و مردان را نادیده می‌انگارند و راه حلی غایی برای رهایی زنان به مثابه انسان را تسری حقوق جهان شمول (مردانه) به عالم زنانه می‌داند (توانا و آذرکمند، ۱۳۹۳: ۱۹۰).

به خاطر دیدگاه انتقادی اوکین به فمینیسم، آرای او در ایران مورد توجه قرار گرفته است. از او این مقاله به فارسی ترجمه شده است:

- سوزان مولر اوکین. (۱۵ تیر ۱۳۹۲). عقل و احساس در عدالت‌اندیشی. ترجمه محمد حقانی فضل. فصلنامه ترجمان علوم انسانی.

و منبع زیر نیز درباره نقد دیدگاه‌های فمینیسم لیبرال با توجه به نظرات سوزان مولر اوکین در دسترس است:

- مری کیت جی اسمیت. آیا فمینیسم لیبرال غربی برای زنان خوب است؟ ترجمه مریم رفیعی. <http://amjadian.persiangig.com/document/feminism/۲۶.htm>

۳،۲ ویل کیملیکا

ویل کیملیکا از ۱۹۹۸ م. در دانشگاه کوئین در کینگستون کانادا، استاد کرسی فلسفه سیاسی دپارتمان فلسفه است. او روی دموکراسی و تنوع و به طور کلی روی مدل‌های شهروندی و عدالت اجتماعی در جوامع چندفرهنگی کار کرده است. از او هشت کتاب و بیش از ۲۰۰ مقاله در دسترس است که به ۳۲ زبان ترجمه شده و جایزه‌های متعددی دریافت کرده‌اند که آخرین آنها مدال سالانه ملکه الیزابت دوم در سال ۲۰۱۲ بود.

کیملیکا متولد کانادا است، در دانشگاه‌های کوئین و آکسفورد درس خوانده، در اروپا و آمریکا نیز تدریس داشته است و اکنون نیز استاد مدعو دانشگاه اروپای مرکزی بوداپست، مجارستان است. او با همسرش سو دونالدسون کتاب مشترکی دارد که اخیراً با نام «شهر وحش: فلسفه سیاسی حقوق حیوانات» (اکسفورد ۲۰۱۲) منتشر شده است. آثار کیملیکا که به تنهایی و یا مشترکاً (عموماً با دونالدسون) بیشتر با موضوع فلسفه سیاسی و حقوق شهروندی نوشته، در این نشانی در دسترس است:

<http://queensu.academia.edu/WillKymlicka>.

کیملیکا در اندیشه‌های فمینیستی به عنوان چندفرهنگ‌گرا شناخته می‌شود که دیدگاه متفاوتی درباره رهایی زنان ارائه می‌کنند. او عنصر زنانگی را با هویت‌های فرهنگی همانند قومیت پیوند می‌زند و راه رهایی از سرکوب فرهنگی را افزودن حقوق گروهی خاص به حقوق همگانی لیبرال می‌داند که بر اساس آن گروه‌های فرهنگی خاص، از جمله زنان، صاحب هر دو حقوق همگانی و خاص می‌شوند (توانا و آذرکمند، ۱۳۹۳: ۱۹۱).

کیملیکا در فضای اجتماعی و حوزه عمومی ایرانی به خاطر نوشته‌هایش درباره اقوام نیز مورد توجه است. از جمله آثار مهم او در این زمینه کتاب «شهروندی چندفرهنگی» است (رسولی، ۱۳۹۲) و (تقی‌لو، ۱۳۸۶: ۳۱) و (انصاری، ۱۳۷۹: ۳۱۸). از کیملیکا به فارسی آثار زیر ترجمه شده‌اند:

۱،۳،۲ مقاله‌ها

۱. آزادی‌خواهی و چندگانگی قومیتی. (مهر ۱۳۸۴). ترجمه مراد ثقفی. فصلنامه گفتگو (تهران)، شماره ۴۳.

نقد و بررسی کتاب دو جستار درباره فلسفه ... (سیده مطهره حسینی) ۳۱۱

۲. سنت قرارداد اجتماعی. (آذر و دی ۱۳۸۱). ترجمه سید علی حقی. فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی (اندیشه حوزه) دانشگاه علوم اسلامی رضوی (مشهد)، شماره ۳۷.

۳. جماعت‌گرایی. (پاییز و زمستان ۱۳۷۶). ترجمه فرهاد مشتاق‌صفت، فصلنامه قبسات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (قم)، شماره ۵ و ۶ با موضوع آزادی از منظر دین.

۲،۳،۲ کتاب

۴. شهروندی چندفرهنگی. (۱۳۹۱). ترجمه ابراهیم اسکافی. تهران: پردیس دانش.

۳. درباره مترجم

نیلوفر مهدیان، مترجم حوزه ادبیات و فعال حقوق زنان، متولد ۱۳۵۲ است و بیشتر فعالیت‌های حرفه‌ای خود را در حوزه ادبیات کودک و نوجوان انجام داده است (پرتال جامع علوم انسانی، www.ensani.ir/fa/91499/profile.aspx). او در زمینه فمینیسم نیز آثاری در قالب ترجمه، تحلیل و مشارکت مدنی دارد که عمده‌ترین آنها، ترجمه کتاب دو جلدی «زنان در روزگارشان: تاریخ فمینیسم در غرب» نوشته مارلین لگیت (نشر نی، ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲) می‌باشد (خانه کتاب، www.ketab.ir).

۴. میزان استقبال از کتاب

کتاب دو جستار درباره فلسفه سیاسی فمینیسم مورد توجه داخلی قرار گرفته و برای نمونه از سوی یک موسسه زنان به نام پایگاه تحلیلی-خبری "مهرخانه" که متعلق به «انجمن مردم‌نهاد ترنم اندیشه» است، و در راستای ترویج و تبلیغ گفتمان انقلاب اسلامی در حوزه زنان و خانواده کار می‌کند، به صورت مختصری معرفی شده است (ذوالفقاری، ۱۳۹۱). همچنین تحلیل‌های زیر در معرفی، ارزیابی و نقد کتاب در دسترس است:

۱. هاله میرمیری. پنج‌شنبه، ۷ دی ۱۳۹۱. درهای کماکان بسته: درباره کتاب دو جستار درباره فلسفه سیاسی فمینیسم. روزنامه بهار.

۳۱۲ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۸، آبان ۱۴۰۱

<http://baharnewspaper.com/News/91/10/07/2097.html>

۲. یوحنا نجدی. ۴ تیر ۱۳۸۸. امر شخصی زنان؛ سیاسی یا خانوادگی؟ روزنامه اعتماد

ملی. شماره ۹۵۳. www.magiran.com/npview.asp?ID=1889870

۵. درباره کتاب

کتاب «درباره فلسفه سیاسی فمینیسم» از دو جستار (فصل) تشکیل شده که اولی از کتاب «راهنمای فلسفه سیاسی معاصر» ویرایش روبرت گودین و فیلیپ پتی گرفته شده و دومی از کتاب ویل کیملیکا به نام مقدمه‌ای بر فلسفه سیاسی معاصر برگرفته شده است. جستار اول نوشته منسبریچ و مولر اوکین، رویکردی سیاسی به جنبش مدنی زنان دارد و فمینیسم را به عنوان جنبشی سیاسی بررسی می‌کند. این جستار با نقد فمینیستی آثار پایه‌ای فمینیستی، نظریه سلطه مردانه به عنوان امر سیاسی را در آرای روسو، کانت، میل، راولز و نوزیک بررسی کرده، به ایده معروف «شخصی، سیاسی است» می‌رسد و سپس با دیدگاهی تجدیدنظرطلب به بازنگری مفاهیمی چون وابستگی زنانه، تسلط مردانه در آثار فمینیست‌هایی مانند کارول گیلیگان و شاگردانش و سایر فمینیست‌های لیبرال می‌پردازد. در ادامه، مفهوم تفاوت و شباهت را با نگاهی به نظریه‌های منتقد فمینیسم از جمله دین گریان (بدون اشاره مستقیم به مورد خاصی) پیش می‌کشد و آن را با نظریه حقوقی و سیاست‌های عمومی پیوند می‌زند، چنانچه تفاوت‌های میان زنان و میان زن و مرد را بدون اصرار لیبرالی بر احراز شباهت (به معنای و در قالب برابری) مطرح می‌کند. در پایان، نویسندگان خواهان آن هستند که فمینیسم (لیبرال) در مقام یک ایدئولوژی، ضمن پذیرفتن راه‌های میانبری که تفاوت‌ها و نتایج نسبی را در نظر داشته باشد، درصدد گسترش رویکردهای آزادی‌خواهانه خود باشد.

جستار دوم با رویکردی اجتماعی، تکمیل‌گر رویکرد سیاسی جستار یکم است و با اشاره به نوشته‌های آلیسون جاگر فمینیست لیبرال تندرو درباره انقیاد زنان، ابتدا مسئله اصلی این طیف درباره برابری جنسی و تبعیض جنسی را بررسی می‌کند. نویسنده، شاید به خاطر مرد بودنش، بیش از جستار یکم، نظریه‌های معتدل‌تری را طرح کرده است. برای نمونه او می‌نویسد: «پسرها تلاش می‌کنند با بالا بردن مهارت‌های شغلی، امنیت فردی خود را تامین کنند در حالی که دخترها، امنیت را در بالا بردن جذابیت‌های خود برای پسران

نقد و بررسی کتاب دو جستار درباره فلسفه ... (سیده مطهره حسینی) ۳۱۳

جست و جو می‌کنند» (منسبریچ، مولر اوکین و کیملیکا، ۱۳۸۷: ۶۷). کیملیکا همچنین به تأثیرات مدرنیزاسیون بر تخصصی شدن حرفه‌ها و از دست رفتن برخی مشاغل صرفاً زنانه مانند مامایی، پرستاری، قابلگی، آشپزی اشاره می‌کند و اینکه در سازمان جدید مشاغل، زنان در این حرفه‌ها عموماً زیر دست مردان هستند (منسبریچ، مولر اوکین و کیملیکا، ۱۳۸۷: ۷۰). همچنین او به این موضوع اشاره می‌کند که زنان به هر حال هرچقدر هم فمینیست باشند، ناگزیر به گزینش میان شغل و خانواده خود هستند. در حالی که مردان چندان درگیر این گزینش نیستند و همواره شغلشان در اولویت قرار دارد (منسبریچ، مولر اوکین و کیملیکا، ۱۳۸۷: ۷۶). او نیز به نظریه‌های پیشقدمان مطالعات زنان اشاره کرده و نظریه‌های ضدزن روسو را یادآور می‌شود (منسبریچ، مولر اوکین و کیملیکا، ۱۳۸۷: ۸۳). همچنین محدودیت‌های لیبرالیسم در دست یافتن به واقعیت را متذکر شده است (منسبریچ، مولر اوکین و کیملیکا، ۱۳۸۷: ۸۷) و این مبنای نقد و تعدیل کیملیکا از رویکردهای آرمان‌خواهانه لیبرال و تلطیف فضای لیبرالی جنبش حقوق زنان با خواسته‌های اجتماعی‌تر است. او مسئله شخصی و اجتماعی بودن حقوق افراد را پیش می‌کشد و محدودیت‌های اجتماعی و اخلاقیات که پایه محدودیت آزادی هستند را عاملی برای امکان‌ناپذیر بودن عدالت (برابری) حتی از نظر فمینیست‌های لیبرالی چون کیلیگان می‌داند. کیملیکا رابطه عدالت و اخلاق را به مسئله خرده فرهنگ‌ها که مورد توجه سوزان مولر نیز بود، پیوند می‌زند و نقش فرهنگ‌های غیرغربی، غیرمسیحی، غیردمکرات، غیرمدرن و غیرلیبرال را در تعریف عدالت و اخلاق متذکر می‌گردد و تعمیم همین لیبرالیسم غربی به فرهنگ‌های ناهمسو را با ذکر نمونه‌هایی مورد بازبینی جامعه‌شناختی قرار می‌دهد.

کتاب «فلسفه سیاسی فمینیسم» از دو بخش متفاوت تشکیل شده است. بخش اول کتاب که نوشته منسبریچ و مولر اوکین است، دارای رویکرد سیاسی است و بخش دوم کتاب، رویکردی اجتماعی را توسط کیملیکا طرح می‌کند. در بخش نخست، نویسندگان با رویکردی رادیکال و لیبرال، درباره اینکه فمینیسم چگونه می‌تواند به یک جنبش سیاسی تمام عیار تبدیل شود؟ و در کجا این ظرفیت‌های سیاسی متحقق شده‌اند؟ بحث می‌کنند (ص ۹). در اینجا نویسندگان با «نقد فمینیستی آثار معیار» علوم اجتماعی و سیاسی می‌کوشند رویکردهای غیرزنانه نگر را در مبانی این علوم به نقد بکشند (منسبریچ، مولر اوکین و کیملیکا، ۱۳۸۷: ۱۵). آنها با بحث «شخصی، سیاسی است» وارد مباحث مربوط به تفکیک‌های کاذب حوزه عمومی از خصوصی می‌شوند (منسبریچ، مولر اوکین و

کیملیکا، ۱۳۸۷: ۲۱) و تلاش می‌کنند مفاهیم اساسی این حوزه‌ها را به سود زنان و به روشی فمینیستی بازنگری کنند (منسبریچ، مولر اوکین و کیملیکا، ۱۳۸۷: ۲۳). در بحث تسلط (منسبریچ، مولر اوکین و کیملیکا، ۱۳۸۷: ۲۸) و تفاوت (منسبریچ، مولر اوکین و کیملیکا، ۱۳۸۷: ۳۵)، تندروانه بر مردسالاری جامعه می‌تازند و در مبحث شباهت (منسبریچ، مولر اوکین و کیملیکا، ۱۳۸۷: ۳۶) نومیدانه می‌خواهند عنصر چندفرهنگی در مسائل زنان را مورد توجه قرار دهند. زیر عنوان «نظریه حقوقی و سیاست‌های عمومی» مبحث حوزه عمومی - خصوصی را به شکل عمیق‌تری بحث می‌کنند و در پایان، این مسئله را طرح می‌کنند که آیا و چگونه فمینیسم می‌تواند در مقام ایدئولوژی ایفای نقش کند؟ در مجموع این دو نویسنده به شکلی رادیکال، اهتمام به سیاسی کردن فمینیسم دارند.

کیملیکا در بخش دوم کتاب به صورت شسته رفته‌ای «صرفاً به سه طریقی اشاره می‌کند که فمینیسم، نظریه‌های سیاسی غالب را در پرداختن یا نپرداختن به مسائل و منافع زنان مورد نقد قرار داده است» (منسبریچ، مولر اوکین و کیملیکا، ۱۳۸۷: ۵۸). این سه طریق عبارتند از:

۱. بحث مساوات و عدالت میان زنان و مردان یا «برابری جنسی و تبعیض جنسی» (منسبریچ، مولر اوکین و کیملیکا، ۱۳۸۷: ۵۹)
۲. بحث عمومی - خصوصی (منسبریچ، مولر اوکین و کیملیکا، ۱۳۸۷: ۷۴) که درباره تمایز حوزه‌های عمومی و خصوصی در عرصه «دولت و جامعه مدنی» (منسبریچ، مولر اوکین و کیملیکا، ۱۳۸۷: ۷۸) و «شخصی و اجتماعی: حق حرمت شخصی» (منسبریچ، مولر اوکین و کیملیکا، ۱۳۸۷: ۸۸) سخن می‌راند.
۳. اخلاق مردانه و تبعیض یا «اخلاق مراقبت» (منسبریچ، مولر اوکین و کیملیکا، ۱۳۸۷: ۹۷) که «ظرفیت‌های اخلاقی» (منسبریچ، مولر اوکین و کیملیکا، ۱۳۸۷: ۱۰۱)، «استدلال اخلاقی» (منسبریچ، مولر اوکین و کیملیکا، ۱۳۸۷: ۱۰۴) و «مفاهیم اخلاقی» (منسبریچ، مولر اوکین و کیملیکا، ۱۳۸۷: ۱۰۷) را با رویکردی فلسفی و کل‌گرا در قالب مباحث زیر مورد بررسی قرار می‌دهد: احترام به انسانیت و فردیت (منسبریچ، مولر اوکین و کیملیکا، ۱۳۸۷: ۱۱۲) و پذیرش مسئولیت و دعوی حقوق (منسبریچ، مولر اوکین و کیملیکا، ۱۳۸۷: ۱۱۶). این مباحث فلسفی امور اجتماعی، راهی برای دنیایی برابرتر و انسانی‌تر میان زنان و مردان پیش می‌نهد.

۶. نقد محتوایی کتاب

۱،۶ از فمینیسم لیبرال تا چندفرهنگ‌گرا

در فلسفه سیاسی جدید، راه حل‌های زیادی برای رهایی سوژه زنانه از سرکوب و نابرابری ارائه گردیده است. فمینیست‌های پسا ساختارگرا از امتناع دائمی زنان سخن می‌گویند، فمینیست‌های پسا مدرن از حادسازی امر واقع مردانه می‌گویند، فمینیست‌های شالوده شکن پسا استعماری از واکاوی دوگانه‌های حاکم بر عقل محوری مردانه استعماری دفاع می‌کنند، فمینیست‌های پسا مارکسیست از پیوستن زنان به انقلاب علیه سرمایه داری سخن می‌رانند و فمینیست‌های لیبرال به دنبال حقوق جهان شمول هستند (توانا و آذرکمند، ۱۳۹۳: ۱۸۷). فمینیست‌های لیبرال به طور خلاصه می‌خواهند تبعیض بر پایه جنسیت را در همه حوزه‌های زندگی از میان بردارند و فرصت‌های برابر فراجنسیتی را تضمین کنند.

طیفی از فمینیست‌های لیبرال هنگامی که برابری را مطلق نمی‌دانند و ارزش‌های متفاوت با زن سفید اروپایی تحصیل کرده را برای زنان فرهنگ‌های دیگر به رسمیت می‌شناسند، به چندفرهنگ‌گرایان نزدیک می‌شوند. اما در کتاب «فلسفه سیاسی فمینیسم»، سوزان مولر اوکین و جین منسبریچ از طرفداران حقوق ثابت زنان در همه جای دنیا هستند و حتی وضعیت زنان جهان سوم را به دیده تحقیر می‌نگرند و فرهنگ متفاوت آنها را به رسمیت نمی‌شناسند. همچنین در این کتاب، کیملیکا هنگامی که به دسته‌بندی موضوعات فمینیستی می‌پردازد، بحث مسائل زنان جهان سوم مورد توجه او نیست. او در بحث خود سه موضوع «برابری جنسی و تبعیض جنسی»، «عمومی و خصوصی» (شامل مباحث دولت و جامعه مدنی، امر شخصی و امر اجتماعی، حق حرمت شخصی)، و اخلاق مراقبت (شامل مفاهیم، استدلالها و ظرفیت‌های اخلاقی حقوق زنان) را طرح می‌کند (اوکین و دیگران، ۱۳۸۷: ۵۷-۱۰۷) ولی در میان آنها جایی برای مباحث زنان غیر غربی نیست.

این درست است که جنبش زنان در غرب راه درازی پیموده تا به مرحله کنونی برسد و به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، در جوامع غربی تلاش زیادی برای احقاق حقوق زنان در زمینه‌هایی چون دستمزد، ساعت کاری، حقوق خانواده، خشونت و ... شده است به طوری که وایتر پژوهشگر فمینیسم از راه‌های پایندی به فمینیسم یا رادیکال بودن سخن می‌گوید که شامل مراحل زیر می‌شود: آگاهی از زنانه‌گری، تعهد به زنانه‌گری همراه با تغییراتی در راه و روش عمل، ورود به یک گروه و پذیرفتن اصول آن، و تعهد به امر فمینیستی (زنانه)

(Whittier, ۲۰۱۵: ۱۱۴-۱۲۵). این تجربیات ارزنده هستند و می‌توانند راهنمای جنبش زنان در سایر نقاط باشند ولی باید دقت داشت که عیناً قابل تکرار نیستند و در جوامع دیگر، با شکل فرهنگی خود قابل انجام و پیشرفت هستند. به نوشته یک پژوهشگر امور زنان، «در بسیاری از نقاط جهان، هنوز هم عصر سنت به پایان نرسیده است» (پاک نیا، ۱۳۸۹: ۱۱۷).

توجه فمینیست‌ها به زنانگی و امر زنانه و تاکید بر آن، آنها را به سمت شناخت بیشتر و عمیق‌تر وجود زنان و کوشش در پرورش عناصر درونی آنان می‌برد. به نوشته یک فمینیست «این زنانگی زن، زنانگی غریزی او، والاترین اخلاقیات اوست... تا با افراط‌گری مردانه ... و قوانین ناعادلانه و نابرابر مقابله کند». این گرایش، ویژگی‌های لطیف و هم‌زیستی‌گرایانه انسانی را در برابر جهان رقابت‌طلب، قدرت‌طلب و سلطه‌گرای مردانه قرار می‌دهد و با این توصیفات، به دنبال دنیایی صلح‌آمیزتر و مهربان‌تر است (مردیها، ۱۳۸۴: ۲۴-۱۱).

این را نیز بیافزاییم که به جز ماهیت غرب محور جریان فمینیستی، درونی شدن ارزش‌های مردسالارانه در حکومت و فرهنگ کشورهای غیرغربی، از جمله فقه ایستا در کشورهای مسلمان از دلایل رشد نکردن و توقف فمینیسم اسلامی است (محمدی و حاضری، ۱۳۹۵: ۳). ولی به هر حال فمینیسم مصالحه‌جوی غربی، حتی روی فرهنگ‌هایی که با بسیاری از رویکردهای فمینیستی به طور بنیادین در تضاد بوده‌اند تاثیر گذاشته است تا محمل‌هایی برای کاستن فرودستی زنان در فرهنگ خود جستجو کنند و روایتی بومی از آن را بیابند و تقویت کنند (مردیها، ۱۳۸۷: ۲۳۷).

۲,۶ فمینیسم و تجدیدنظرطلبی

شاید عنوان کردن تجدیدنظرطلبی برای فمینیست‌ها از دشوارترین کارها باشد ولی واقعیت آن است که پس از جنگ جهانی دوم به دلایلی چند، لیبرالیسم فمینیستی آگاهانه‌تر و مصداقی‌تر شد و رادیکالیسم آن تعدیل گردید. از آن جمله، آشنایی بیشتر با جهان سوم و فرهنگ‌های غیرغربی در قالب مکاتب توسعه، پاسخ‌های غیرقابل انتظار از برخی ایده‌های لیبرال و رادیکال مربوط به تسلط، سلطه، زنانگی، سنت و ... افول مارکسیسم و سوسیالیسم به عنوان مبدا و منبأ اندیشه‌های بنیادگرای مدرنیستی، و نیز ظهور پست‌مدرنیسم و پساساختارگرایی و نتایج این دو (یک؟) مکتب در بازنگری مفاهیم نظری در قالب‌هایی

نقد و بررسی کتاب دو جستار درباره فلسفه ... (سیده مطهره حسینی) ۳۱۷

چون سازه انگاری می‌باشد (بیسلی، ۱۳۸۵: ۱۲۳-۱۶۳). چنانچه تفکیک پیامدهای مثبت فمینیسم از پیامدهای منفی آن، مانند تامین منافع مردانه مثلا در حوزه‌های جنسی و کاری و درآمدی، سرمایه‌داری، سیاست و از دست رفتن منافع زنانه در حوزه‌های سنتی و خانوادگی و دینی و اجتماعی مورد توجه قرار گرفت (رودگر، ۱۳۸۸: ۲۲۸-۲۵۲). هرچند فمینیسم جنبشی است که دگرگونی در روابط انسانی را در بنیادی‌ترین سطوح زندگی اجتماعی و فردی دنبال می‌کند و بخشی از پایدارترین ویژگی‌های زندگی انسانی در طول تاریخ را به‌چالش می‌کشد که بر زندگی بیشتر جوامع حاکم بوده است. در نتیجه، ناگزیر مبارزاتش در ریشه‌ای‌ترین سطوح جریان می‌یابد و نمی‌تواند در سطوح متعارف‌تر اجتماعی-سیاسی باقی بماند (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۶۱). ولی نباید از نظر دور داشت که فمینیسم رادیکال هم مانند بسیاری از جنبش‌های پرشتاب دیگر، سرانجامی جز افول در انتظارش نیست. اگر راه‌حلی برای حل مشکلات حاد جنسیتی که این جریان از آن سخن می‌گوید، وجود داشته باشد، بی‌شک، یک حرکت آهسته و پیوسته، همراه با حفظ هنجارها و ساختارها می‌باشد (مردیها، ۱۳۸۷: ۲۴۱).

همچنین توجه بیشتر به نوشتارهای تخصصی در حوزه‌های مربوط به زنان مانند روانشناسی، مطالعات شغلی، پزشکی و... مواردی را آشکار کرد که هریک از گرایش‌های رادیکال، لیبرال، سوسیال و پست‌مدرن فمینیستی به نوعی از نظر دور داشته بودند. بیشترین آنها در حوزه معرفت‌شناختی (حاصل پیامدهای نامنتظره جنبش حقوق زنان) و مصداقی (فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های غیرغربی) بود. در این نوشتارها خاطر نشان شده که از نظر معرفت‌شناختی، سفید، غربی، دارا، مدرن و باسواد به عنوان معیارهایی تغییرناپذیر جهت ارزیابی همه جریان‌های و گروه‌های زنانه به‌کار گرفته می‌شود و در قالب‌هایی سیاسی چون ملی‌گرایی امریکایی و دمکراسی‌گرایی (دولت‌گرایی) اروپایی در راستای منافع سیاست‌مداران و سرمایه‌داران، مصداقی شده و به جامعه عرضه می‌شوند و به عبارتی به خورد مردم داده می‌شوند (ماتلین، ۱۳۹۰: ۱۸-۲۶). بدین سان، جایگاه کلیشه‌های جنسیتی به ویژه در قالب تفاوت و تشابه مدام در حال تغییر بوده ولی لزوما این تغییرات به سود زنان نیست (ماتلین، ۱۳۹۰: ۶۱) و (اعزازی، ۱۳۸۶). هرچند نباید نتایج مثبت آن را نیز از نظر دور داشت. از آن جمله در نظر داشتن جایگاه زنان و جنسیت در برنامه‌های توسعه اقتصادی و سیاسی می‌باشد (حیبی و بلادی، ۱۳۷۷) و (فارس‌بیجانی، ۱۳۷۲) و

۳۱۸ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۸، آبان ۱۴۰۱

(پودراتچی، ۱۳۸۰) و (خانی، ۱۳۸۵) و (آکوچکیان، ۱۳۸۳) و (محمدی اصل، ۱۳۸۱) و (کار، ۱۳۸۰).

جین منسبریج در پژوهشی که به همراه کارترین فلستر در سال ۲۰۰۵ در دانشگاه هاروارد بر روی موج دوم فمینیسم انجام داده است به دستاوردهای جنبش فمینیستی به ویژه در دهه ۱۹۸۰ و پس از آن در حوزه حقوق زنان اشاره می‌کند و به جز حقوق برابرتر زن و مرد و پذیرش بیشتر جایگاه زنانه در حوزه زنان و اجتماع، به بی‌طرفی بیشتر در رویکردهای عمومی به زنان و مردان اشاره کرده و استفاده از عنوان miss برای زنان که آنان را بر اساس رابطه ازدواج تقسیم‌بندی می‌کند، به افزایش آمادگی مردم برای پذیرش یک رئیس‌جمهور زن در طی این سال‌ها از ۳۳٪ در سال ۱۹۳۷ م. به بالای ۵۰٪ در سال‌های پس از ۱۵۵ م. اشاره می‌کند به طوری که در سال ۲۰۰۳، این آمار به ۸۷٪ می‌رسد. منسبریج و فلستر در برابر این شکوفایی حقوق زنان، از «شوونیسم مردانه» برای مخالفان حقوق فمینیستی یاد می‌کنند و جبهه مبارزه‌ای علیه آن شکل می‌دهند (Mansbridge & Flaster, ۲۷۱-۲۷۰: ۲۰۰۵). چنین رویکرد دوگانه و مبارزه‌جویانه‌ای درون جریان‌های اجتماعی غربی، به باور من ناتوان از پذیرش واقعی و کیفی جریان‌های زنانه غیرغربی مانند فمینیسم اسلامی است چرا که نخست باید بتواند در مبانی باورهایش انعطاف به عمل آورد و سپس رویکرد مبارزه‌جویانه و دوانگارش را تلطیف نماید. از آن پس خواهد توانست همچون طیف‌های فمینیست جهان سوم، از در آشتی و «کنار آمدن» با رقبای دوستان متفاوت درآید.

فمینیست‌های موج سوم مانند لیندا مارتین آلکوف (فمینیست پساساختارگرا)، جین فلکس (فمینیست پست‌مدرن) و چاندرا موهانتی (فمینیست هویت‌گرای هندی) به رویکردهای لیبرال و رادیکال، انتقادهایی اساسی هم از نظر منابع نظری و هم از نظر مصادیق و به صورت موردی بخاطر رعایت نکردن مواردی چون مسائل چندفرهنگی و تعمیم ناورای ارزش‌های غربی به جوامع غیرغربی وارد کرده‌اند. آنها خواسته‌اند نتایج نادرست یافته‌های خود را که حاصل مقدمات ناروا است، به شیوه‌ای مدرن تعمیم دهند. در ترجمه‌ای که از نوشته‌های موهانتی شده، مبانی و مصادیق چنین تعمیمی به نقل از وی درج شده است (اسمیت، ۱۳۸۵: ۳۴).

نقد و بررسی کتاب دو جستار درباره فلسفه ... (سیده مطهره حسینی) ۳۱۹

۳,۶ فمینیسم اسلامی

در جهان اسلام با ظهور فمینیسم اسلامی و قوت گرفتن آن در طی موج‌های تجدیدنظرطلبی فمینیستی، زمینه‌های خوانش‌های متفاوت از موج‌های اول و دوم فمینیسم غربی یعنی خوانش‌های غیررادیکال و غیرلیبرال از مسئله زنانگی با تکیه بر فرهنگ کشورهای اسلامی و متن دین اسلام بوجود آمد. فمینیسم اسلامی، طیفی از جریان‌های محافظه‌کار و شریعت‌گرا تا سکولار و عرفی را دربر می‌گیرد بگونه‌ای که در یک سر طیف، خواهان خوانش دوباره اسلام ناب برای استحصال حقوق زنان هستیم و در سر دیگر این طیف، همه خوانش‌های قدیمی و سنتی از اسلام به کناری نهاده شده و خوانش کاملاً جدیدی بر اساس نیازهای روز و نه اصول فقه و شریعت ارائه شده که قابلیت تطبیق زیادی با فمینیسم لیبرال و حتی سکولار دارد. این طیف از قرائت‌های گوناگون در فمینیسم اسلامی می‌تواند نشان دهنده تناقض ذاتی فمینیسم و اسلام یا پویایی این جنبش باشد. ولی به هر روی چنانچه مارگارت بدران تاریخ‌نگار فمینیسم اسلامی بیان می‌دارد این جنبش به یک جریان مکتبی در طول سده بیست و یکم تبدیل می‌شود (نصرت رضوانی و دیگران، ۱۳۹۹: ۹۳۹).

نصرت رضوانی و همکارانش در پژوهشی درباره فمینیسم اسلامی- ایرانی به این نتیجه رسیده‌اند که این جریان پیرامون چهاردال مرکزی شکل یافته است: نقد رویکرد حکومتی به تقلیل هویت زنانه به خانواده و اجتماع، تاکید بر برابری ارزشی زن و مرد برای دستیابی به تشابه حقوقی، توقف قانون‌گذاری نابرابر میان زنان و مردان بر اساس تفاسیر دینی، و توسعه مشارکت زنان در جامعه مدنی (نصرت رضوانی و دیگران، ۱۳۹۹: ۹۴۶-۹۴۷). چنان‌که دیدیم فمینیسم لیبرال با خوانشی که اوکین، منسبیریچ و کیملیکا ارائه می‌دهند، قابلیت هضم موج‌های جدید فمینیستی همانند فمینیسم اسلامی را ندارند و نیاز به تجدیدنظر اساسی در رویکردهای غرب محور آنان احساس می‌شود.

۷. نقد نوشتاری اثر

به نظر می‌رسد ناشر با ترجمه دو متن کوتاه و برگزیدن عنوان کلان «فلسفه سیاسی فمینیسم» بیشتر به دنبال جلب بازار بوده است. همچنین نویسندگان این متون از شخصیت‌های برجسته حوزه نظری فمینیسم می‌باشند و بنابراین کتاب بازار خوبی

خواهد داشت. دغدغه‌های مربوط به امکان چاپ مطالب به ویژه درباره مطالب جستار یکم در فشردگی و کوتاهی کتاب تاثیر زیادی داشته است.

در مجموع کتاب با دقت زیادی ترجمه شده است. مترجم از بکار بردن واژه‌های نامانوس و ناشناخته و تازه‌ساخت "پارسی" برای ترجمه برخی واژگان دوری کرده و واژه‌های معمول در این زمینه را بکار برده است. در برخی جایها، برخی واژگان از نظر دستوری و از نظر تخصصی چندان گویا نیستند. مثلاً عنوان «نقد فمینیستی آثار معیار» (ص ۱۵ کتاب) [نقد فمینیستی آثار معیار] گویا نیست و ترجمه canon به معیار، هرچند به تنهایی دقیق است ولی در این عنوان، ناگویا است و جایگزین‌هایی چون «آثار پایه‌ای/ بنیادین فمینیستی» رساتر هستند. همچنین ترجمه محدودیت به «تحریم» و «حرمت» در برخی جاها مبهم است مثلاً در عنوان «شخصی و اجتماعی: حق حرمت شخصی» (منسبریج، مولر اوکین و کیملیکا، ۱۳۸۷: ۸۸). نمونه‌های دیگر اینچنینی قابل یافتن است ولی به کل اثر که گویا، مفهوم، روان، یکپارچه و دقیق است، آسیبی نمی‌زند.

۸. نتیجه‌گیری

این کتاب مجموعه ناقصی از دو نظریه درباره فمینیسم است. در جستار یکم، بخشی از نظریه دو فمینیست رادیکال- لیبرال درباره فراغرب‌گرایی فمینیستی آورده شده است. درحالی که این دو خود غرب‌گرا و بی‌توجه به جریان‌های حاشیه‌ای و بیرون از غرب هستند، این بخش تنها اشاره‌ای انتقادی به رویکردهای اروپا- امریکامحور طیف متبوعشان دارد. جستار دوم نیز گویی از نظریه‌های اجتماعی غنی است که کیملیکا طرح کرده و در بخشی از آن، حقوق زنان را مورد توجه قرار داده است. این خلاصه نمی‌تواند بیانگر عناوین اصلی نظریه اجتماعی ویل کیملیکا درباره حقوق زنان باشد.

اما آنچه نویسندگان جستار یکم در قالب نظریه‌های فمینیستی آورده‌اند، بیش از هرچیز از ایرادات مربوط به نقصان مباحث رنج می‌برد که دلیل اصلی آن فشردگی متن انتخاب‌شده برای ترجمه می‌باشد که در بالا به آن اشاره شد. مباحثی که نویسندگان به عنوان مرور نظریه‌های متقدمان فمینیسم آورده‌اند، دال بر مفروض بودن بسیاری از جزئیات نظری و مفهومی است. از آن جمله نقل قول‌هایی که از روسو، کانت، لاک و دیگران آمده است، بیان‌گر آن است که نویسندگان، تحلیل نظری اثبات‌شده‌ای از آرای آنان دارند و در این جا

نقد و بررسی کتاب دو جستار درباره فلسفه ... (سیده مطهره حسینی) ۳۲۱

نویسندگان از این موارد اثبات شده به صورت مروری می‌گذرند. سپس در بحث کلیشه‌های مفهومی فمینیستی به چند مورد مانند سلطه و تفاوت اشاره می‌شود و هیچ معلوم نیست چرا از میان مفاهیم پارادایمی متعدد، تنها چند مورد برگزیده شده‌اند تا از خلال بحث درباره آن‌ها به این نتیجه برسند که این جریان به عنوان ایدئولوژی کارایی بهتری دارد؟ در واقع خواننده به خوبی متوجه می‌شود که متن حاضر بخشی از یک متن کلان است و از این رو مقدمات، مفروضات، مباحث و نتیجه به عنوان حاصل مطالب قبلی طرح شده‌اند یا در مطالب بعدی طرح خواهند شد.

از نظر محتوایی - روشی نیز به نویسندگان این ایراد وارد است که با وجودی که در حاصل بحث به گرایش‌های فراغربی و جهان‌سومی فمینیسم اشاره می‌کند، ولی هم رویه عمومی نویسندگان غرب‌گرایانه است و هم در این متن هیچ اشاره‌ای به یکی از مبانی نظری شرق‌گرا یا مثال‌های زنانه‌گرای ناهمسو با فرهنگ غربی نشده است. بواقع نویسندگان اساساً دارای نگرش غرب‌محور هستند ولی این نکته را همچون اشاره‌ای روشنفکرانه دریافته‌اند که همه چیز در غرب خلاصه نمی‌شود و غرب لزوماً قابلیت تکرار در همه وجودهای غیرغربی ندارد. آنها به این مسئله در حد اشاره‌ای و نظری می‌پردازد و از آن درمی‌گذرند. هرچند با بیان این مبحث که فمینیسم در قالب ایدئولوژی به عنوان نظام فکری و باوری بایستی نگریسته شود، عملاً این مفروض را طرح کرده‌اند که ارزش‌های غربی درباره حقوق زنان همانند یک عینک بر چشمان هر انسانی قرار گیرد تا ایدئولوژی و نظام باوری او به مسئله زن، مبتنی بر این ارزش‌ها باشد. بدین سان عملاً نگاه فراغربی، که می‌کوشد پا را از مفاهیم صرفاً غربی فراتر بگذارد و مفاهیم جهان‌های غیرغربی را نیز در نظر بگیرد، به مسئله زن خودبه‌خود نفی می‌شود چرا که اگر عینک ایدئولوژیک، غربی باشد دیگر چه جایی برای فمینیسم آلترناتیو باقی می‌ماند؟

به هر روی، هرچند این متن تئوریک برای آنان که در جستجوی ادامه مباحث نظری فمینیسم هستند یک نقطه عطف به شمار می‌آید ولی از نظر کاربردی برای کسانی که بیرون از حلقه‌های فکری در جستجوی بکاربردن این مفاهیم‌اند، یک متن ذاتاً متناقض است. بدین شکل است که نظریه آن در نتیجه بحث رد می‌شود. یعنی جستجوی فمینیسم آلترناتیو و پذیرش بخش‌هایی از نظریه‌ها و گرایش‌های غیرغربی با زدن عینک ایدئولوژی غربی امکان‌پذیر نمی‌باشد.

شاید نظریه‌های نویسندگان در فضاهاى آکادمیک کاربرد داشت باشد ولی در غیر آن، تنها ایده‌آفرینی می‌کنند و امکان وجود و استحصال حقوق زنان را یادآور می‌شوند، هرچند مبانی و مبادی محیطی آن را یادآور نمی‌شوند. به سخن روشن، تعریفی عام از حقوق زنان که در امریکا، شرق، چین، خاورمیانه، استرالیا و ... قابل تعمیم باشد، به دست نمی‌دهند. جستار دوم بخشی از نظریه اجتماعی ویل کیملیکا است که در آن بر روی نوع رابطه عناصر زندگی اجتماعی بحث می‌کند و موضوع جایگاه زنان و کودکان و زندگی شخصی را در عرصه اجتماعی پیش می‌کشد. نویسنده بخوبی مسئله فرد و حق فردی زنان را بررسی کرده و این مسئله را پیش می‌کشد که این حقوق و آزادی‌ها تا چه حد با حقوق و آزادی‌های مردان، خانواده، کودکان، جامعه، همسایگان و دیگران همساز است. نگاه اجتماعی او فراگیر و دقیق است و می‌کوشد جنبه‌های زندگی جمعی را با مدنظر قرار دادن اصول اخلاق عدالت‌محور جان راولزی تصویر کند. از این رو برابری جنسیتی به یک مسئله در میان مسائل دیگر تبدیل می‌شود. حالت مسئله اصلی در میان مسائل دیگری که مربوط به برابری جنسیتی و مسئله زنان می‌شد در این تعریف اجتماعی، عادی‌سازی شده است. نویسنده امر زنانه را امری اجتماعی و نه امری فراتر از جامعه تعریف کرده است. موضوع امر زنانه به عنوان یکی از مسائل عمومی که بوسیله اخلاق محدود می‌شود، مقابله با نظریه‌های رادیکال و لیبرال فمینیستی است که امر زنانه را در حالت انتزاعی قرار می‌دهند و آن را از هر مسئله اجتماعی بریده و حتی در راس امور عامه قرار می‌دهند.

از دیگر مواردی که در کتاب وجود دارد این است که رویکرد کانتی کیملیکا با رویکرد ضدکانتی اوکین ناهمخوان است (مولر اوکین، ۱۳۹۲) و (Moller Okin, ۱۹۹۴: ۷). بطور کلی رویکرد ایده‌آلیست کیملیکا با بیشتر نظریه‌پردازان فمینیست مانند اوکین، تیکنر (Tickner, ۲۰۱۳) و زالفسکی (Zalewski, ۲۰۰۹)، ناهمخوان است. همچنین رویکرد لیبرال اوکین با نگرش ساختاری منسبریچ و نگرش‌های معتدل‌تری چون سیتیا انلویه که نه به صورت نظری بلکه به صورت موردی، تاثیر جنگ و نظامی‌گری سیاسی بر امور زنان را بررسی می‌کند (Enloe, ۲۰۱۲)، قابل مقایسه انتقادی است. اوکین درحالی‌که منتقدانه با نظریه‌های کانتی برخورد می‌کند و رویکرد لیبرال لاکي دارد، با رویکرد اثبات‌گرای منسبریچ هم‌داستان می‌شود. ولی کیملیکا رویکرد آرمان‌خواهانه کانتی و روش فرهنگی وبری را از

نقد و بررسی کتاب دو جستار درباره فلسفه ... (سیده مطهره حسینی) ۳۲۳

نظر دور نداشته و در سنت جامعه‌گرایان عاری از یکسویه‌نگری پیش می‌رود. او زنان را در جامعه می‌بیند نه عاری از آن. هرچند این با آرای کسانی چون انلویه که از بحث برون‌غربی‌چگونگی تولید و صدور محصولات کشاورزی افریقا، امریکای لاتین و آسیا (مثلاً موز) برای بازارهای غربی به مسئله بهره‌کشی از زنان در امور نظامی می‌رسد، متفاوت است. به‌طور کلی این دو جستار با اینکه در بازار کتاب ایران مورد توجه قرار گرفته‌اند و دربرگیرنده بحث‌های تازه‌ای بصورت فشرده هستند، ولی به‌خاطر ناقص بودن، زمینه مقایسه انتقادی یا مطالعات کاربردی، نظری و مقایسه موردی را فراهم نکرده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله بر اساس شیوه‌نامه دوره قبل ارزیابی شده و پذیرش گرفته است و براساس شیوه‌نامه جدید لزوماً مورد قبول نیست.

کتاب‌نامه

آکوچکیان، احمد (۱۳۸۳)، پیش‌نویس منشور جایگاه زن در فرایند توسعه کشور، تهران: مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری.

اسمیت، مری جی (تیر و مرداد ۱۳۸۵)، «آیا فمینیسم لیبرال غربی برای زنان خوب است؟» حوراء، شماره ۲۰.

اعزازی، شهلا (۱۳۸۶). فمینیسم و دیدگاه‌ها، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
انصاری، منصور (زمستان ۱۳۷۹)، «شهروندی چندفرهنگی، نظریه لیبرالی حقوق اقلیت‌ها»، مطالعات ملی، شماره ۶.

بیسلی، کریس (۱۳۸۵)، چیستی فمینیسم؛ درآمدی بر نظریه فمینیستی، ترجمه محمدرضا زمردی، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

پاک‌نیا، محبوبه (پاییز ۱۳۸۹)، «لیبرالیسم و فمینیسم لیبرال - رادیکال در سده ۱۹»، مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، سال ۸ شماره ۲.

پرتال جامع علوم انسانی، نیلوفر مهدیان، www.ensani.ir/fa/91499/profile.aspx

پودراتچی، مصطفی (۱۳۸۰)، مجموعه مقالات کارگاه آموزشی مشارکت زنان، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی و مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری.

۳۲۴ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۸، آبان ۱۴۰۱

تقی‌لو، فرامرز (بهار ۱۳۸۶)، «تنوع قومی، سیاست چندفرهنگی و الگوی شهروندی: بررسی موردی ایران معاصر»، *مطالعات ملی*، شماره ۳۵.

توانا، محمدعلی و فرزاد آذرکمند (تابستان ۱۳۹۳)، «سوبژکتیویته زن و رهایی در اندیشه زولیا کریستوا: ایده‌ای برای مشارکت امر نشانه‌ای خلاق در عرصه عمومی نمادین»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۲، شماره ۲.

حبیبی، شهلا و صدرالدین بلادی (۱۳۷۷)، *مبنای برنامه ریزی با رویکرد جنسیتی*، تهران: ریحانه نبی(ص).

خانه کتاب، نیلوفر مهدیان، www.ketab.ir

خانی، جمیله (۱۳۸۵)، جنسیت و توسعه، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی. ذوالفقاری، ریحانه (۲۵ بهمن ۱۳۹۱)، «معرفی کتاب دو جستار درباره فلسفه سیاسی فمینیسم»، سایت مهرخانه، <http://mehrkhane.com/fa/news/5588>

رسولی، محمد (۱۸ تیر ۱۳۹۲)، «نگاهی به تاثیر گذارترین آثار سیاسی / بخش پانزدهم معرفی و نقد کتاب "شهروندی چندفرهنگ" اثر ویل کملیکا»، <http://anthropology.ir/node/18779> رودگر، نرجس (۱۳۸۸)، *فمینیسم: تاریخچه، نظریات، گرایش‌ها، نقد*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات زنان.

فارس‌یجانی، فاطمه (۱۳۷۲)، *پانزدهمین کنفرانس اروپا در زمینه اداره امور دولتی و توسعه پایدار: نقش جامعه زنان در روند توسعه اقتصادی*، تهران: سازمان امور اداری و استخدامی کشور. کار، مهرانگیز (۱۳۸۰)، *مشارکت سیاسی زنان: موانع و امکانات*، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

محمدی اصل، عباس (۱۳۸۱)، *جنسیت و مشارکت: درآمدی بر جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان ایرانی*، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

ماتلین، مارگارت دبلو (۱۳۹۰)، *روانشناسی زنان*، ترجمه شهناز محمدی، تهران: نشر روان. محمدی، نعیمه و علی محمد حاضری، (زمستان ۱۳۹۵)، «تاملی نظری در باب موانع توسعه فمینیسم اسلامی»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۱۷، شماره ۴.

مردیها، مرتضی (تابستان ۱۳۸۴)، «فمینیسم و رمانتیسم»، *پژوهش زنان*، دوره ۳، شماره ۲. مردیها، مرتضی (تابستان ۱۳۸۷)، «مبانی فلسفی فمینیسم رادیکال»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۸، شماره ۲.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱)، «فمینیسم در عرصه سیاست گفتمان»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۵۷.

نقد و بررسی کتاب دو جستار درباره فلسفه ... (سیده مطهره حسینی) ۳۲۵

منسبریچ، جین، سوزان مولر اوکین و ویل کیملیکا (۱۳۸۷)، *فلسفه سیاسی فمینیسم*، ترجمه نیلوفر مهدویان، تهران: نی.

مولر اوکین، سوزان (۱۵ تیر ۱۳۹۲)، «عقل و احساس در عدالت‌اندیشی»، ترجمه محمد حقانی فضل، فصلنامه ترجمان علوم انسانی، ۱۳۸۲، <http://tarjomaan.com/archives/1382>

نصرت خوارزمی، زهره، فاطمه قاسمپور و حنا ناصرت خوارزمی (زمستان ۱۳۹۹)، «کنش فرهنگی زنان پس از انقلاب اسلامی: تحلیل گفتمان مطالبات فمینیسم اسلامی در جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره ۹، شماره ۴.

Enloe, Cynthia (May ۲۲, ۲۰۱۲), "Military, Militarization, Feminism and the International Politics of Banana Boat", www.theory-talks.org/2012/05/theory-talk-48.html

Godwin, Jeff & Jams M. Jasper (۲۰۱۵), *The social movements reader, Cases and Concepts*, third edition, Wiley Blackwell.

Moller Okin, Susan (Feb ۱۹۹۴), "Gender Inequality and Cultural Differences", *Political Theory*, Vol ۲۲, No ۱, pp ۵-۲۴.

Squires, Judith & Susan Moller Okin (Friday ۲۶ March ۲۰۰۴), "Academic who defined the terms of feminist political theory for three decades", *The Guardian*, www.theguardian.com/news/2004/mar/26/guardianobituaries.highereducation

Tickner, Ann (April ۲۲, ۲۰۱۳), "Tickner on Feminist Philosophy of Science, Engaging the Mainstream, and (still) Remaining Critical in/of IR", www.theory-talks.org/2013/04/theory-talk-54.html

Trei, Lisa & Okin, (Mar ۹ ۲۰۰۴), "Feminist Political Thinker Dies", *Stanford Report*, <http://news.stanford.edu/news/2004/march10/obitokin-310.html>

Mansbridge Jane J. (October ۲۶ ۲۰۲۱), "Harvard Kennedy School of Government", www.hks.harvard.edu/about/faculty-staff-directory/jane-mansbridge

Mansbridge, Jane & Susan Moller Okin (۱۹۹۶/۱/۳۰), "Feminism as a Political Movement", In: *A Companion to Contemporary Political Philosophy*, Wiley-Blackwell.

Mansbridge, Jane (July ۱۶ ۲۰۲۱),

<https://scholar.google.com/citations?user=9CYI9UgAAAAJ&hl=en>

Mansbridge, Jane (Aug ۱۹۹۹), "Should Blacks Represent Blacks and Women Represent Women? A Contingent "Yes"", *The Journal of Politics*, Volume ۶۱, Number ۳, pp ۶۲۸-۶۵۷.

Mansbridge, Jane & Katherine Flaster (Fall ۲۰۰۵), "Male Chauvinist, Feminist, Sexist, and Sexual Harassment: Different Trajectories in Feminist Linguistic Innovation", *American Speech*, vol ۸۰, No ۳.

۳۲۶ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۸ آبان ۱۴۰۱

Whittier, Nancy (۲۰۱۵), "Sustaining Commitment among Radical Feminists", in: Jeff Godwin & Jams M. Jasper, *The social movements reader, Cases and Concepts*, third edition, Wiley Blackwell.

Zalewski, Marysia (April ۱۶, ۲۰۰۹), "Unsettling IR, Masculinity and Making IR Theory Interesting (again)", www.theory-talks.org/۲۰۰۹/۰۴/theory-talk-۲۸.html

<http://ksgfaculty.harvard.edu/faculty/cv/JaneMansbridge.pdf>

<http://queensu.academia.edu/WillKymlicka>

<http://queensu.academia.edu/WillKymlicka>

www.writersunion.ca/member/sue-donaldson